

علائم ستاره‌ای

لیندا گودمن

فریده مهدوی دامغانی

شش‌دهم آویر

تهران، ۱۳۹۹

فهرست

- | | |
|-----|---|
| ۱ | سحر مترحم |
| ۵ | پیشگفتار |
| ۲۵ | مقدمه |
| ۵۱ | ۱ حرفه‌های همراه با عشق و عرفان پول راهمایی برای انتخاب شغل از دیدگاه ستاره‌شناسی به دست آوردن همزمان امنیت مالی و آردی از قید و سد مادیات |
| ۱۰۹ | ۲ روری یک سبب راهمایی سلامت و تدرستی به کمک علم اعداد و ستاره‌شناسی شامل گیاه‌حواری و سایر مسایل رور و راه‌حل‌های ماورای طبیعی آنها |
| ۱۸۳ | ۳ گوروها، ارواح و اواتارها بحثی در باره بلندبهای کوههای راکی که حای حای آن سرشار از بیروی معاطیسی و امواح ارتعاشات آسمانی است، و بیر روش‌ریسی و شسیدن صدای ارواح در ارتفاع ده هرا رپا نالای سطح دریا |

۴ احساس تکرار رویدادها یا دژا - وو ۲۵۹
قواین کارما و تناسخ و تولدهای مکرر چگونه صفات خوب و بد دیورور
ما موحب شادیهها و اندوههای امروز ما می‌گردد چگونه می‌توان اینها را
برای داشتن حال و آینده‌ای خوشایند و شاد، هماهنگ ساخت

۵ همگامی که روح در حواب است ۲۹۱
بررسی علم اعداد بر اساس آموزشهای دانش کابالای عسری و الفسای
کلدانی که تنها روش دقیق و درست اعداد است

معانی عرفانی و کاربرد عملی علم اعداد ۲۹۳
معانی اعداد مهرد ۳۷۹
معانی اعداد مرکب ۴۱۳
چهار و هشت اعداد قصا و قدر و سربوشت ۴۴۳
اسرار عدد دوازده ۴۵۹

۶ رنگین‌کمانهای فراموش‌شده ۴۷۱
قدرت رنگها در زندگی شما هاله‌اساسی کم‌کردن و اصافه شدن
همیشگی ورن ناکمک رنگها و سایر کارهای حادویی ار حمله قدرت
سگها و کریستالها

۷ ملودیهها و آهنگهای فراموش‌شده ۵۳۱
ارتباط هماهنگ میان اسانها قدرت سکوت، صوت و موسیقی تطابق
رمای و یگانگی گیتی روش استفاده و کاربرد ار این مطالب برای برور
سحر و معجره

هماهنگی‌های طبیعی و تتهای حارج ار مصراب ۵۳۳
بیروی ادراک سلول اولیه ۵۸۱
شمال - خوب، نقاط قدرت ۶۰۱
ایفای نقش عقابهای موسیقیدان ۶۱۹
شقباهای ارغوانی، له پرچوبهای (احسه‌های) ارعوانی ۶۳۳

۸ علم لغات یا لکریگرام و واژه‌دروئید ۶۵۵
استفاده ار واژه‌ها برای نمود و درک معانی واژه‌های کهن اسرار عمیق و
عجیب موحود در ربان انگلیسی و این‌که چگونه، با علم لغات می‌توان
به اسرار واژه‌ها، نامها، القاب، و عبارات پی برد

۹ تعبیر و تحول فکری ۷۷۵
که به تحدیدحیات سلولی سحر می‌گردد

در ناره نویسنده ۸۷۳

مقدمه

با نوعی احساس هراس و هیجان و الهام تصمیم گرفته‌ام این کتاب را که بر اساس خاطرات روزانه‌ام در سال ۱۹۷۰ که در ایالت کلرادو، در دفترچه‌ی خاطراتم نوشته‌ام، به چاپ برسانم احساس ترس و نگرانی من از این جهت است که فریافته‌های موحود در این کتاب ممکن است واکنش‌هایی را پدید بیاورد که موح تولید امواحی از شگفتی و حیرت در اقیانوسهای فلسفی و مدهمی و اندیشه‌های علمی از هم اکون متلاطم و پرحوش و حروش گردد برای درک و فهم این امواح شگفتی و حیرت لازم است که آگاه شوید این کتاب به چه دلیل به رشته‌ی تحریر در آمد این توضیح به من احاره می‌دهد تا از مسئولیت سرریش‌ها و یا برعکس تعریفها و تمحیدها (حال هر کدام از این واژه‌ها مناسب باشد!) شانه‌ی حالی کم، ریرا در واقع من بر روی جهت‌یابی این مواد نوشته شده، کوچکتیرین اختیاری نداشته‌ام

من همیشه کتابهایم را طوری نوشته‌ام تا قادر باشم سیاری از احساسات و عواطف شخصی خود و همچنین تحریاتم را با شما - خوانندگان عزیزم - شریک باشم، ریرا به شما اعتماد دارم بنابراین هور هم از روش «شما را شریک خودم داستن» استفاده می‌کم این کار باعث می‌شود تا احساس صمیمانه و بردیکتری به شما داشته باشم، مطلبی که سیاری از شما خوانندگان عزیز در نامه‌هایتان به من نوشته‌اید و بدین ترتیب بود که همه چیز شروع شد

روری، رورگاری، هنگامی که برای نخستین کتابم، سرگرم مسافرتی تبلیغاتی در ایالت کالیفرنیا بودم و در اتاقی در هتل هالیوود رورولت به شماره ۱۲۱۷ اقامت داشتم، عریبه‌ای به در اتاق من رد

آن سال، سال ۱۹۷۰ بود و ماه، ماه ژانویه، و رور سال نو

چند سال پیش از این واقعه، یک بار من به اتفاق لوسیل و دیویدکان^۱ در حانه آن دوران من که در بیویورک واقع بود، به بحث و گفت و گو در مورد استادان و مرشدان و آواتارها و گوروها و اسانهای فصایی و عیره پرداختیم دیویدکان (که اکون از دیبا رفته) دوست محرب و قابل اعتماد عارف دوست داشتی آمریکا، ادگار کیس به شمار می آمد و تمام کارهای کیس را تشویق می کرد و در سالهای اولیه عمر، محارح زندگی این عارف را فراهم می آورد من مدتها بود که تحت تأثیر شدید این حمله قدیمی تئتی قرار داشتم «هر زمان که داشحو آماده باشد، استاد از راه خواهد رسید» از این رو، از دیوید سؤالی در این مورد پرسیدم

«سیم این حمله به راستی چه معنای دقیقی دارد؟ چگونه استاد طاهر می شود؟ آیا فقط به دری می رند و در رور یا شسی، به طرری عافلگیرکننده از راه می رسد و هنگامی که می پرسید «کیه؟»، در برانرتان طاهر می شود؟»

دیوید و لوسیل نا لحدی مرمور به یکدیگر نگاه کردند و دیوید سرش را به سمت من چرخاند و آهسته پاسخ داد «حب بله چیری شیه به این خواهد بود»

حال محدوداً به ماحرای «روری، رورگاری» خود بار می گردم که چند سال پس از این گفت و گو، در اتاق هتل هالیوود رورولت در تاریخ اول ژانویه برایم اتفاق افتاد

هنگامی که در اتاق هتل را بار کردم، در آستانه آن، مرد فریبی را دیدم که تا حدودی شکل و قیافه بودا را داشت او ترکیب نامتناسسی ارکت و شلوارای شیک را بر تن داشت، با یک حفت کفش حیر و عمامه‌ای سیار سفید که روی

سر خود نهاده و آن را با سحاق مرواریدی محکم نگه داشته بود لحدی بچگانه و طاهری بی بهایت مؤدب و احترام آمیز داشت من خیلی رود متوجه شدم که او استاد در هاتایوگا و بودیستی از فرقه دن بود که سی سال از عمرش را در صومعه‌ای در هندوستان و نا سوگند حاموشی و سخن گفتن سپری کرده بود من تا آن زمان نشیده بودم شخصی هم هاتایوگا باشد و هم بودیست اما در آن دوران، و در این گونه مسایل هور خیلی تاره کار بودم رنگ پوستش کرم رنگ (شیری) متمایل به ریتوبی بود و چشمانش به رنگ قهوه‌ای، بلکه رنگی سیاه و نا نبود داشت

او از این که مراحم من می شد پورش حواست و گفت که نخستین کتاب من صورتهای حورشیدی را خوانده است و به نظرش بعضی از مطالب کتاب طوری نوشته شده بود که باعث می شد او حس کند من به بسیاری از اسرار و رارهای عرفانی آگاهی دارم، اما هور در هستحوی علایم ستاره‌ای دیگری برای رسدن به حقیقت هستم او احساس می کرد که شاید قادر باشد تا حدی کم و ناچیر، مرا در امتداد این مسیر که به سوی روشایی بود، هدایت و همراهی کند

صدای او لحدی خوش آهنگ داشت و نا لهجه علط انگلیسی حرف می زد خود او بعدها به من گفت که در آکسفورد به تحصیل اشتعال داشته، و مدتی را در لندن سپری کرده است

او هیچ گونه توضیحی درباره این که چگونه مرا پیدا کرده بود، ارائه نداد و من هم چیری پرسیدم، و به گونه‌ای احساس می کردم که چیس پرسش مستقیم و بی پرده و صریحی را، قانون و رفتار مربوط به این مسایل مکتوم، ممنوع تلقی می کند

طبیعی است که من او را به داخل اتاق دعوت کردم و بیشتر کسحاو بودم تا نگران و مضطرب چند ساعت ماند دو دوست قدیمی به صحت و گپ‌زدن پرداختیم، نا آن که به نظر می رسید رمیه عحیب خصوصی، در نحوه گفت و گوی ما وجود داشت من این طور احساس می کردم که گفته‌های

او دوست داشت موسیقیدان، نویسنده، یا دکتر باشد شاید هم هرمند
او می‌گفت شغای بدبهای اسابها، همین طور هم روان و دهشان
مهم بود کدام یک، فقط کافی بود، یکی از آن سه باشد
و شغای دو قسمت دیگر وجود آدمی
بی شک صورت می‌گیرد او بر این باور بود
اما او مهندس شد و در بهان از این کار بهرت داشت
بررگراههای کشوری او را به خدمت خود
در آوردند
همچون فراعنه که برده‌ها را در مصر
به کار می‌گرفتند
تا سنگها را از زمین بلند کند و آنها را انداره بگیرد تا
مقره‌های حاموش و بی صدای خود را بسازد
حاده‌های حاکی چقدر بی‌شاهت به آرمایشگاههای پرشکی
تمیر و بهداشتی است !
چه قدر میان بهرهای آب و
تالارهای طاقدار کسرت فرق هست!
و چه تفاوتی ناکف تمیر و براق مورۀ هری دارد!
او آن قدر پول پس انداز کرد تا توانست

ماشین تحریری بحد

رؤیای شماره یک، دو و سه، هر سه بروید!

دور شوید!

آحر این چه سر نوشتی است ؟

❖ ❖ ❖

چه تعداد مهندس و خود دارید که در رؤیای پر شک شدن به سر می‌برند و چه تعداد پر شک و خود دارید که آرزو داشتند روری مهندس شوید؟ چند نفر دانشمند در حسرت آهنگسار شدن می‌سورند؟ و از میان آهنگساران چند نفر در شوق دانشمند شدن در تب و تاب هستند؟ در این دنیا، میلیونها میلیون رن و مرد باراضی و افسرده و بدبخت و خود دارد کسانی که متأسفانه استعدادهای ذاتی و قابلیتها و رؤیاهایشان نا حوه‌ای که نا رورانه‌شان را به دست می‌آورند، فرق دارد این نکته، به تنها نوعی به هدر رفتن تأسف آور بیروی اسانی ربا و مردان است، بلکه نوعی به هدر دادن عم‌انگیر و بیهوده شادی و خوشحالی بشری بیر هست مسئله‌ای که می‌نایست از بدو تولد، حرو حقوق مستقل هر اسانی در روی رمین تلقی شود

نه همین دلیل است که، قبل از اندیشه و تأمل درباره کدها و اسرار صور فلکی و درک مفاهیم فرارنگی کهن، ناید این مطلب درک شود که بحست بهترین و عاقلانه‌ترین کار این است که در مسیرهای متافیزیکی رصایت و حرسدی گام بهید و در ارتباط نا رمیه کاری مورد علاقه‌تان، انتحاب انحام دهید (ریرا یش از یک سوم از وقت شما را می‌گیرد) و این که یاد نگیرید چگونه امور مالی خود را بهود بحشید، ریرا مقداری امیت مالی الرامی است تا روح و دهر آدمی را آزاد نگدارد تا نه سیر و سهر خود در قلمروهای رفیع و والاتری پرددارد در صمن موحب شود که مراقب سلامت خود بیر باشید، ریرا طبیعتاً سلامت و صحت جسمانی می‌نایست در اولویت، و پیش از هر چیز دیگری قرار نگیرد

نه همین دلیل است که من تصمیم گرفتم در این بخش از کتاب در مورد

حرفه‌هایی که نا عشق و علاقه انحام می‌شوند و قوانین مربوط به پول و مسایل مادی سخن نگویم سپس در فصل دیگر کتابم به نام «یک سیب در رور»، از مسایل طالع‌بینی و ستاره‌شناسی و علم اعداد که در ارتباط مستقیم نا سلامت جسم هر شخص است، بحث می‌کنم ندون این سه یار مرم و اساسی بدن دهر و روح و روان، آدمی در حال و هوایی بیست که تأمل و تعمق بیشتری در مورد اسرار مکتوم داشته باشد و نه اعماق پایین‌تر آن سر برند

هنگامی که شما به راستی از کارتان راضی باشید و آن را دوست ندارید، هنگامی که قادرید قسطها و احاره‌های خود را سر وقت پرداخت کنید و از لحاظ جسمی، احساس عالی و حوب داشته باشید، تاره آن وقت است که می‌توانید به قلّه اکتشافات عرفانی صعود کنید

هنگامی که برای بحستین نار به محل زندگی کویم کریپل کریک نقل مکان کردم (حایی که نا راهمایی‌های گوروی خودم که در مقدمه درباره آن سخن گفتم، به آنجا هدایت شدم) درست این احساس را داشتم که نوعی رائر عارم که تبت و یا شانگری لا را یافته‌ام به گونه‌ای توصیف ناپدیر احساس می‌کردم اسرار و معماهای بسیار مرموری در میان درختانی که بر روی تپه‌های این مکان دیده می‌شد، و خود دارد، و این که راهما و گوروی من کاملاً حق داشته است در طی مدت گوشه‌نشینی خود در میان این کوهستان، حایی که پس از بحستین سهرم، به صورت محل اقامت و سکونت دائم من در آمد، بسیاری چیزها آموختم، که آنها را در دفترچه خاطراتم نوشتم نوشته‌هایی که ایک به شکل کتاب حاضر در برابر دیدگان شما است

بحستین صحی که در این محل از حواب برحاستم، نا خوشحالی تمام هوای حک و پاک کوهستان را تعس کردم و بی‌درنگ تصمیم گرفتم قدمی در شهر برم، شهری که تنها به یک حیاناں آسعالت شده و پخ کوچه خلاصه می‌شود و نام آن حیاناں بیت^۱ است بقیه حیاناںهای این شهر کوچک، و حاده‌هایی حاکی بیش بیست (که البته هر کدامشان از ریایی سحرآمیر و